

## تحلیل باورهای عامیانه در تاریخ‌الوزراء ابوالرجاء قمی

خلیل بیگزاده (نویسندهٔ مسؤول)، دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی  
*kbaygzade@yahoo.com*  
پریوش رضائی، کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی  
*parivash.rezaie@gmail.com*  
پریوش زنگنه، کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی کرمانشاه  
*parizangene.pz94@gmail.com*

### چکیده

کتاب تاریخ‌الوزراء ابوالرجاء قمی مهم‌ترین اثر تاریخی دورهٔ سلجوقی است که شرح حال هفده تن از وزرای دولت سلجوقی می‌باشد. این کتاب علاوه بر ارزش تاریخی، از نظر ادبی و مطالعات فرهنگی دورهٔ سلجوقی نیز اهمیت ویژه‌ای دارد، چنان‌که نویسنده به اقتضای سخن، اشاراتی به باورهای عامیانهٔ عصر خود نیز داشته‌است که سندی ارزشمند در مردم‌شناسی و شناخت فرهنگ و باورهای دورهٔ سلجوقی است. چون باورهای عامیانه بیانگر افکار و عقاید و فرهنگ و چگونگی زندگی مردم در هر دوره‌ای است، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار هستند و شناخت آن‌ها یک ضرورت است. این پژوهش با هدف تبیین موضوعی باورهای عامیانه و پشتوانهٔ فکری و فرهنگی آن‌ها در تاریخ‌الوزراء و نیز انگیزه و هدف مؤلف در پرداختن به آن‌ها با رویکردی توصیفی-تحلیلی انجام شده‌است که نتایج تحقیق نشان می‌دهد، تنوع موضوعی باورهای عامیانه با پشتوانهٔ فکری-فرهنگی گوناگون مانند آبخورهای دینی (چشم‌زخم، رجم شیاطین و تقدس درخت) و اسطوره‌ای و ملی (خروس بی‌محل و بانگ بی‌هنگام او، همای سعادت، نعل در آتش، صدف و مروارید و قطرهٔ باران، سهیل و ادیم، ماه و کتان، غراب‌البین و سعد و نحس ستارگان) انگیزه و هدف اصلی نویسنده برای تبیین و تثبیت اندیشه‌ها، افکار و مقصودش بوده‌است.

واژگان کلیدی: تاریخ‌الوزراء، ابوالرجاء قمی، باورهای عامیانه، فرهنگ عامه

### ۱. مقدمه

تاریخ‌الوزراء اثر نجم‌الدین ابوالرجاء قمی از کتب تاریخی قرن ششم است که در اصل ذیلی بر نقشه‌المصدر فی فتور زمان‌الصدر و صدور زمان‌الفتور تألیف انوشیروان بن خالد (۴۵۹-۵۳۳ ق.) می‌باشد. کتاب تاریخ‌الوزراء شامل شرح حال هفده تن از وزرای عهد سلجوقی از وزارت قوام‌الدین درگزینی تا وزارت صاحب عزیزالدین کاشی می‌باشد که تاریخ پنجاه سال وزارت دربار سلجوقی است. مؤلف کتاب تا مدّت‌ها ناشناخته بوده و در این معنی آمده‌است: «نگارنده و پردازندهٔ تاریخ‌الوزراء را که اینک می‌بینم، ناشناخته‌بودند و شاید برای نخستین بار خاورشناس آمریکایی فایر بانکز در پایان‌نامهٔ دکتری خود از روی مرزبان‌نامهٔ وراوینی که میان سال‌های ۶۰۷-۶۲۲ به نگارش درآمده‌است به درستی گمان برده‌است که آن از نجم‌الدین ابوالرجاء قمی است» (ر. ک: قمی، ۱۳۶۳، مقدمه: هفت). کتاب تاریخ‌الوزراء هم از جهت آشکارکردن بخشی از تاریخ ارزشمند است و هم در ادبیات و استفاده از صنایع ادبی نیز حائز اهمیت است. «نثر این کتاب را می‌توان نثری ترکیبی دانست، به این معنی که هم از خصوصیات نثر مرسل در آن یافت می‌شود که همان سادگی بیان است و هم از ویژگی‌های نثر موزون و مسجع و نیز نثر فنی که در آن از استشهاد به آیات، احادیث، باورها، اشعار و

امثال فارسی و تازی استفاده می‌شود. اما این عناصر همگی در حد اعتدال به کار رفته و موجب نشده‌است که خواننده در درک مفهوم با دشواری و پیچیدگی روبه‌رو شود» (بیگزاده و یاری گلدره، ۱۳۹۴: ۲). نویسنده وزراء و دیگر منصوبان دربار سلجوقی را با بیانی پوشیده و استفاده از تشبیه، استعاره، تمثیل، کنایه و ارسال المثل نقد و نقادی کرده و عقاید و اندیشه‌های خود را در خصوص آنان بیان کرده‌است و اشارات لطیفی به باورهای عامیانه کرده تا هم سخن خود را بر کرسی قبول بنشانند و هم در انتقال باورهای عامیانه به نسل‌های پس از خویش ادای دینی کرده‌باشد. بنا بر این، کتاب تاریخ‌الوزراء بهترین منبع برای پژوهش درباره فرهنگ، آداب و باورهای عصر سلجوقی است.

باورهای عامیانه به اعتقادات، عادات، آداب و رسوم و رفتارهایی که در زندگی مردم وجود دارد، گفته می‌شود که بیانگر رویکردهای فکری و فرهنگی و بخشی از چگونگی زیستن یک ملت است، چنان که برخی از باورهای عامیانه ریشه در فرهنگ دینی و قرآنی دارند و برخی دیگر در فرهنگ عامه که سینه به سینه و از گذشتگان نقل شده‌است و نیز «فرهنگ عامه، ریشه در گذشته‌های دور دارد و با سنت‌ها و ارزش‌های بشری که به تجربه پیوسته و نیکی و برجستگی آن به ثبوت رسیده، همراه است» (بیهقی، ۱۳۶۷: ۲۲). بنابراین، باورهای عامیانه بخشی از فرهنگ عامه یک ملت است که با شناخت و آگاهی از آن‌ها می‌توان به اوضاع اجتماعی و فرهنگی آن ملت پی برد. چون در شناخت و آگاهی از اعتقادات و باورهای دوره سلجوقی بخصوص گنجینه‌های فرهنگی و ادبی مانند تاریخ‌الوزراء تحقیقات اندکی انجام شده‌است، انجام پژوهش‌هایی در این زمینه ضروری به نظر می‌رسد. بر این اساس در مقاله حاضر باورهای عامیانه، پشتوانه فرهنگی آن‌ها و نیز چند و چونی آن‌ها را در کتاب تاریخ‌الوزراء ابوالرجاء قمی بررسی و تحلیل کرده‌است که شامل: چشم‌زخم، خرنس بی‌محل و بانگ بی‌هنگام او، درخت حاجت، همای سعادت، رجم شیاطین، نعل در آتش، صدف، مروارید و قطره باران، سهیل و ادیم، ماه و کتان، غراب‌البین، سعد و نحس ستارگان و نیز باورهایی در موضوع موجودات خیالی و افسانه‌ای (دیو، سیمرغ، اژدها، فرشته و پری) می‌باشد.

پژوهش‌هایی هر چند اندک در معرفی و شناخت ساختار و محتوای تاریخ‌الوزراء نجم‌الدین ابوالرجاء قمی انجام شده‌است که عبارتند از: پایان‌نامه‌ای از رجایی بهبهانی (۱۳۷۴) در شرح تاریخ‌الوزراء؛ مقاله‌ای از بیگزاده و یاری گلدره (۱۳۹۴) که دو ویژگی برجسته سبکی تاریخ‌الوزراء ابوالرجاء قمی را مبتنی بر بهره‌گیری خلاقانه مؤلف از امثال و حکم مشترک در ادب فارسی و تازی و نیز اشارات ارزنده باورهای پیشینیان پیرامون جانوران بررسی کرده‌است؛ مقاله‌ای از یاری گلدره (۱۳۹۱) در بررسی باورهای قدما درباره جانوران و تجلی فراوان آن در کتاب تاریخ‌الوزراء قمی است. مقاله‌ای از قمری (۱۳۸۶) که چند ترکیب مجازی تاریخ‌الوزراء را با هدف نشان‌دادن معانی امثله مندرج در آن نگاشته شده‌است. مقاله‌ای از کمایی (۱۳۶۵) که کتاب را معرفی کرده‌است، اما پژوهشی که باورهای عامیانه را در تاریخ‌الوزراء از زاویه موضوعی با تکیه بر پشتوانه فرهنگی آن و انگیزه و هدف مؤلف بررسی کرده‌باشد، دیده‌نشود.

## ۲. بحث اصلی

بررسی باورها و اعتقادات مردم برای شناخت آن‌ها امری ضروری است و در واقع هر کشور متمدتی اعتقادات و باورهایی ویژه دارد که با گذشته کهن آن سرزمین پیوندی ریشه‌دار برقرار می‌کند. بر این اساس، برای آگاهی از قدمت و اصالت این باورها باید به اسنادی برجای مانده مانند آثار شعرا و نویسندگان رجوع کرد که بهترین منبع مطالعه برای شناخت فرهنگ و اندیشه هستند. اگر چه هر یک از آنان در نگارش آثار خود اهدافی را دنبال

کرده‌اند، اما اشاراتی به باورهای مردم روزگار خویش نیز داشته‌اند، که این اشارات در شناخت فرهنگ و اندیشه آن دوره بسیار حائز اهمیت است. تاریخ‌الوزراء ابوالرجاء قمی یکی از این آثار است که مقصود نویسنده از نگارش آن شرح و بیان چند و چون وزارت هفده تن از وزرای سلجوقی است، اما مؤلف در خلال متن به معتقدات مردم عصر خود نیز اشاراتی داشته‌است که در این پژوهش بررسی و تحلیل می‌گردند.

## ۱-۲. چشم زخم

اعتقاد به چشم‌زخم، چشم‌خوردن، نظر‌خوردن، چشم‌شوربودن از قدیمی‌ترین و رایج‌ترین باورها در بین عامه مردم بوده‌است که هنوز هم این باور در میان عده‌ای از افراد وجود دارد که نگاه کردن برخی افراد به انسان‌ها، جانوران و اشیاء، باعث آسیب دیدن آن‌ها می‌شود، چنان که در تاریخ‌الوزراء آمده‌است: «از همه، مظفرالدین کاردان‌تر بود و تیزبین‌تر، اما چشم او در این حادثه، چشم‌زده شد که زخم‌گاه شمشیر آمد» (قمی، ۱۳۶۳: ۱۸۹) و منظور نویسنده از چشم‌خوردن مظفرالدین در بیانی کنایی آن است که او مورد حسد و دشمنی واقع شده‌است. در واقع بعضی از مردم معتقدند که در چشم بعضی از افراد نیروی وجود دارد که می‌تواند از روی حسادت و دشمنی زندگی انسان را دچار مشکل کند. «چشم‌زخم یا «چشم‌زخم» در فرهنگ عامه، آزار یا گزند است که فرد از نگاه کسی دیگر «معمولاً دشمن یا حسود» می‌بیند. کسی را که گمان می‌رود چشمش تأثیر بد دارد، بدچشم، شورچشم، چشم‌رسان و فعل او را چشم‌زدن، چشم‌رسانیدن و نظرزدن می‌نامند» (یاحقی، ۱۳۸۹: ۳۰۳-۳۰۲). مهم‌ترین آیه را برای دفع چشم‌زخم، آیه ۵۱ سوره قلم دانسته‌اند که کافران در صدد چشم‌زخم‌رساندن به پیامبر (ص) بوده‌اند: «وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ؛ نزدیک بود که کافران به چشمان بد چشم‌زخم‌ت زنند که چون آیات قرآن بشنوند «و از شدت حسد» گویند که همانا عجب دیوانه است (قلم / ۵۱). علامه طباطبایی می‌گوید: بعضی از مفسرین گفته‌اند: «معنای آیه این است که وقتی ذکر را یعنی قرآن را از تو می‌شنوند با نظری سرشار از کینه و خشم به تو نظر می‌کنند، به طوری که می‌خواهند با همان نگاه تیزشان تو را بکشند» (۱۳۷۴ ج ۱۹: ۶۴۸). در واقع «اصل آیه در مورد بدگویی کافران از پیامبر اسلام و سخن قرآن است که بر اساس یک عقیده سنتی، به مفهوم فوق به کار رفته و گر نه، در معنا چنان نیست. به نظر می‌رسد این معنا به شأن نزول این آیه مربوط می‌شود» (یاحقی، ۱۳۸۹: ۸۴۹).

باورهایی همراه با خرافات به تدریج در میان عامه مردم در حد افراط رایج گردید و همواره نگران آسیب و صدمه‌ای بودند که از سوی اشخاص حسود و چشم‌شور متوجه آنان می‌بود؛ در نتیجه در باور عامیانه برای دفع و یا پیشگیری از آن روش‌های گوناگونی به کار برده‌اند؛ از قبیل: ماشاءالله گفتن و خواندن آیه الكرسي؛ تخم مرغ شکستن؛ استفاده از خرمهره‌های سفالی با لعاب آبی لاجوردی به شکل و اندازه‌های مختلف و دود کردن اسپند که در تاریخ‌الوزراء به آن اشاره شده‌است: «کمال‌الدین ابوالریان، مشرف سلطان شد و نیابت استیفاء و کدخدایی شرف‌الدین در بازو داشت. کار او قوی شد. فلک دفع چشم بدان جهت او، سپند سوخت» (قمی، ۱۳۶۳: ۱۶۷) که این مثل حکایت از امنیت مقام کمال‌الدین ابوالریان و تثبیت جایگاه او دارد که نویسنده آن را در بیانی کنایی آورده‌است و گویی فلک برای ایشان سپند دود کرده تا از صدمه و آسیب دشمنان و حاسدان در امان باشد.

ریختن اسفند در آتش و اصطلاح دود کردن آن در اکثر مناطق ایران رایج است و در باورهای عامیانه مردم ایران شناخته‌ترین و بهترین روش برای مقابله و خنثی نمودن اثرات مخرب و سوء چشم‌زدگی شمرده شده‌است.

در این رسم مقداری اسپند برمی‌دارند و دور سر آدم‌ها و چیزهای مورد نظرشان می‌چرخانند و سپس آن را به داخل آتش می‌ریزند و ظرف دود کرده را به دور آن شخص یا اشیاء می‌گردانند و به این وسیله چشم‌زدگی را دفع می‌کنند. «اسپند خوشبو و معطر است و گیاهی گندزدا است و دورکننده حالت تهوع از مشام انسان است. از دیگر سو به سبب ویژگی‌های گیاهی خویش، باورهایی را از جهت عقیدتی که کهن ریشه است رقم زده که هنوز در بین عامه گشت دارد. در دفع چشم‌زخم و شورچشمی آن را دود کنند» (میهن‌دوست، ۱۳۸۰: ۱۸۳-۱۸۲).

## ۲-۲. خروس بی‌محل و بانگ بی‌هنگام او

خروس در ایران باستان جزء پرندگان مقدس و از یاران سروش ایزدی و دشمن دیوان و نیروهای اهریمنی است. «در فرهنگ مزدیسنا، خروس از مرغان مقدس است و به فرشته بهمن اختصاص دارد. خروس در سپیده‌دم، با بانگ خویش، دیو ظلمت را می‌راند و مردم را به برخاستن و عبادت و کشت و کار می‌خواند. این حیوان به کمک سگ، در برانداختن دشمنان، از همکاران سروش به شمار می‌رود. وظیفهٔ پیک سروش نیز بر عهدهٔ خروس است و در سپیده‌دم، مژدهٔ سپری‌شدن تاریکی شب و برآمدن فروغ روز را به همراه دارد، در حالی که دیو پوشاسپ مردمان را به خواب دعوت می‌کند» (یاحقی، ۱۳۸۹: ۳۲۵). بنا بر این، مردم برای دور نگه‌داشتن دیوان و نیروهای اهریمنی از خانهٔ خود، از گذشتهٔ دور به نگهداری خروس علاقه داشته‌اند. خروس معمولاً به هنگام سپیده‌دمان و نیز اوقات مناسبی مانند اوقات اذان بانگ می‌کند و هرگاه در اول شب یا بی‌موقع و نابهنگام بانگ کند، آن را به فال بد می‌گیرند و شوم می‌پندارند و معتقدند که این چنین خروسی را باید کشت و یا بخشید و گر نه شومی آن به صاحبش می‌رسد. «بنا بر یک خرافه خروسی که بی‌هنگام آواز بخواند، آمدن نیامد دارد و اغلب خبر ناگوار به دنبال دارد» (وارینگ، ۱۳۸۳: ۱۶۲).

باور عامیانهٔ شومی بانگ خروس اول شب در عصر مؤلف تاریخ الوزراء وجود داشته‌است، چنان که انتصاب شهاب‌الدین اسعد به دیوان طغرا و عزیزالدین اله و پس از او صفی‌الدین اوحدی به دیوان استیفاء در عهد سلطان محمود شومی و نحوست به دنبال دارد و مؤلف تاریخ الوزراء انتصاب این افراد را به خروسی همانند می‌کند که نابهنگام بانگ برمی‌دارد و باید قبل از این که شومی آن‌ها دامن‌گیر شود، از میان برداشته شوند. «این اصحاب مناصب در مجلس انس دانش، نه چون گل ریخته پیاده بودند و نه چون پیاله سوار. ... در زمستان مروحه بودند و در تابستان پوستین بر طاس. چون خروسی بودند که جز به اول شب بانگ نکنند. آتش دوزخ بودند که از آن جز عذاب و محنت نباشد» (قمی، ۱۳۶۳: ۳۸-۳۹). مقصود نویسنده از آوردن عبارت شومی بانگ خروس در آغاز شب تأکید بر ناکارآمدی و بی‌کفایتی اصحاب مناصب است که در بیانی کنایی آمده‌است. ریشهٔ تاریخی این باور که بانگ نابهنگام خروس نحس است، در کتاب‌نامهٔ طبری آمده‌است: «و عجم خروس را، خجسته دارند، خاصه خروس سفید را و چنین گویند که به هر خانه که این مرغ در باشد، دیوان اندر آن خانه در نیایند و آن که بانگ خروس را به نماز شام بد دارند و به فال گویند نه نیک است. از آن بود که چون گیومرث را کار به آخر رسید نالان شد. آن خروس که او را بود، نماز شام بانگ کرد و هرگز بدان وقت آن بانگ نشنیده بودند. گفتند چه شاید بودن بانگ این مرغ؟ چون بنگریدند، گیومرث مرده بود. بدان سبب بانگ خروس را در آن وقت به فال بد دارند و خداوندان زجر ایدون گویند که خروس که بدان وقت بانگ کند و خداوند خروس آن خروس را بکشد و آن بد از او درگذرد و اگر نکشد در بلا افتد» (طبری، ۱۳۷۸: ۸۰-۸۱).

## ۲-۳. درخت حاجت

درخت مظهر زیبایی و حیات و از زیباترین و مفیدترین نعمت‌های خداوند به انسان است که بخش مهمی از نیازهای او را برآورده می‌سازد و به دلیل این نقش حیاتی در زندگی انسان و دیگر موجودات زنده حرمت و قداست خاصی در نزد انسان دارد. «درخت نه تنها از آن جهت به زندگی انسان وابسته است که آدم در بهشت از «درخت معرفت» تناول کرد و به زندگی بینا شد، بلکه وقتی به زمین هم هبوط کرد، به ویژه در مناطق کویر و خشک، آن را مایه حیات و زندگانی یافت و به قداست و اهمیت آن اعتقاد پیدا کرد. بی‌جهت نیست که تبار و دودمان انسان‌ها را با درخت «شجره نسب» مشخص می‌کنند و در معابد هم قداست و حرمت تمام یافته و گاهی به عنوان «درخت مراد» مشخص شده‌است، به طوری که درختان کهن سال همیشه در طول تاریخ پرستش شده و حرمت و عزت یافته‌اند» (یاحقی، ۱۳۸۹: ۳۵۲). در فرهنگ ایران باستان برخی از درختان از تقدس ویژه‌ای برخوردار بودند و مردم باور داشتند که این درختان مقدس از نیروی خاصی برای برآوردن حاجات آن‌ها برخوردارند. بنابراین، نسبت به این درختان احترام فراوانی قایل بودند و هنوز هم نزد عده‌ای این باور وجود دارد. مثلاً بعضی درختان در مناطقی از خراسان از تقدس خاصی برخوردارند و مردم این مناطق برای برآوردن حاجاتشان بر آن‌ها دخیل می‌بندند. «بنه درخت پسته کوهی آزاد است و در مقابل حوادث طبیعی از جمله باد و توفان استواری نشان می‌دهد، در بیشتر اماکن مقدس جنوب خراسان دیده می‌شود و بومیان و مردمان عقیده‌مند به تقدس گیاه، با آن راز می‌گویند و بر شاخه‌هایش دخیل می‌بندند، از جمله پارچه آویزان می‌کنند و نخ گره می‌زنند» (میهن‌دوست، ۱۳۸۰: ۱۸۱). درخت حاجت در باور عامیانه برآورنده حاجات نیازمندان بوده و مردم برای رسیدن به خواسته‌های خود بر آن پارچه می‌بندند، نخ گره می‌زنند و قندیل می‌آویزند و در واقع دخیل می‌بندند و این باور در تاریخ‌الوزراء این گونه آمده‌است: «خون آب است، زنده راه غرق کند و در بن افکند و مرده را بر سر آرد. لباجه اطلس جاهلان را طراز زر برنهد و جبهه کرباس عالمان را، چون درخت حاجت، پاره پاره دوزد» (قمی، ۱۳۶۳: ۳۴). نویسنده با آوردن باور عامیانه پاره پاره بر درخت حاجت دوختن، در واقع قصد تشبیه داشته‌است تا مقصود خود را آشکارتر کرده و به مخاطب عامی منتقل کند و دیگر این که از این بیان کنایی بهره برده تا بیهوده و بی‌فایده‌گی این رویکرد را نشان دهد.

درختان سرو، زیتون، انجیر، انار از جمله درختانی هستند که در فرهنگ ایران، جنبه‌های اساطیری خود را حفظ کرده‌اند و افسانه‌ها و داستان‌های بسیاری، پیرامون آن‌ها نقل می‌شود. البته برخی باورهای عامیانه در باره تقدس درخت معطوف به قرآن کریم است؛ زیرا در قرآن نام برخی درختان مانند: انگور (کهف / ۳۲ و اسراء / ۹۱)؛ خرما (طه / ۷۱ و رعد / ۴)؛ سدر (واقعه / ۲۸ و سباء / ۱۶)؛ زیتون (عبس / ۲۹ و نحل / ۱۱)؛ انار (انعام / ۱۴۱ و الرحمن / ۶۸)؛ انجیر (التین / ۱) آمده‌است و حتی به نام دو درخت انجیر و زیتون قسم یاد شده‌است.

## ۲-۴. همای سعادت

همای سعادت از باورهایی است که از گذشته دور در میان مردم رواج داشته‌است، چنان که در تاریخ‌الوزراء آمده است: «همای دولت بر سر او پَر باز کرد. طاوس اقبال بر سر او جلوه‌گر آمد» (قمی، ۱۳۶۳: ۸). بر این اساس، مفهوم کنایی باور مذکور روی آوردن سعادت و نیک‌بختی به قوام‌الدین است. در اسطوره‌ها، افسانه‌ها و قصه‌های عامیانه آورده‌اند که وقتی پادشاهی در می‌گذشت و جانشینی نداشت، برای تعیین پادشاه بعدی، همه مردم را جمع کرده و هما را رها می‌کردند. هما، روی سر و یا شانه هر کس می‌نشست، او را به پادشاهی آن کشور برمی‌گزیدند. «مرغی افسانه‌ای همانند سیمرغ است که فرخنده فال و پیک سعادت پنداشته می‌شده و به

همین دلیل به «مرغ سعادت» نیز معروف است. قدما معتقد بودند که مرغی است استخوان‌خوار که جانوری نیازدار و هر گاه بر کسی بنشیند، او را پادشاه کنند» (یاحقی، ۱۳۸۹: ۸۸۸). هما در اسطوره‌های ایرانی، از جایگاه مهمی برخوردار است و در ادبیات فارسی او را نماد فر و شکوه می‌دانند. فر عبارت است از موهبت و فروغی ایزدی که به هر کس بتابد به سروری می‌رسد و در ادبیات و اساطیر ایران، یکی از ارکان مهم پادشاهی به شمار می‌رفته‌است. در واقع مشروعیت شاهان پیشدادی و کیانی به فره‌مندی ایشان بستگی داشت. در تاریخ اساطیر ایران، پادشاهانی چون کیومرث، هوشنگ، تهمورث، جمشید، فریدون، کیخسرو و ... دارای فر ایزدی بودند. اکرمی (۱۳۸۹: ۱۸) می‌گوید: در دوره اسلامی اندیشه فر جایگاه معنوی، ملی و سیاسی خود را از دست می‌دهد و دیگر آن مفهوم عمیق و اساطیری را ندارد، اما تتمه چنین پنداری را در لایه‌های سطحی فرهنگ و باورهای مردم و در لایه‌های متون و آثار ادبی در قالب «فرهما»، «همای سعادت»، «همای پادشاهی» و امثال آن می‌بینیم.

## ۲-۵. رجم شیاطین

چون شیطان برای استراق سمع وحی و سخنان فرشتگان قصد رفتن به آسمان می‌کند با شهاب‌سنگ‌های آسمانی رانده می‌شود. مباحثی (۱۳۸۹: ۲۷۷) می‌گوید: ستاره دیوسوز همان شهاب ثاقب است که قدما گمان می‌کردند، وقتی شیاطین برای استراق کلمات فرشتگان قصد آسمان کنند، خدای تعالی شهاب ثاقب را برای راندن آن‌ها می‌فرستد. این باور در تاریخ الوزراء چنین آمده‌است: «زهره و مشتری که عزیزتر از آن‌اند که ایشان را به رجم شیاطین کنند، عاقبه‌الامر هم منتشر شوند» (قمی، ۱۳۶۳: ۴۳). مؤلف برای تأکید و توضیح بیشتر بر ناپایداری منصب و قدرت اصحاب مناصب و بی‌وفایی جهان و نیز مرگ نابهنگام سلطان طغرل که اگر چه سرانجام هر کسی مرگ است، اما سلطان طغرل هنوز جوان است و مرگ او در جوانی زود هنگام، از زهره و مشتری که در باور عامیانه سنبل نیک‌بختی هستند، بهره برده‌است که اگر چه این دو سیاره نماد سعادت و سلامت بوده و از سنگسار شدن توسط شهاب سنگ‌ها به دور هستند، اما سرانجام از هم پاشیده می‌شوند. در واقع باور رجم شیاطین همانند باور چشم‌زخم از قرآن گرفته شده‌است، چون رجم شیاطین با تیر شهاب در چند سوره قرآن مانند سوره جن / ۹، ملک / ۵، حجر / ۱۸ و صافات / ۱۰ آمده‌است. «وَ اَنَا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلْتَأَتٍ حَرَسًا شَدِيدًا وَ شُهَبًا وَ اَنَا كُنَّا نَقَعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْمَعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شُهَابًا رَصَدًا؛ و جنیان گفتند ما [از این پیش] با آسمان برمی‌شدیم لیکن یافتیم که آن جا فرشته نگهبان با قدرت و تیر شهاب آتشبار فراوان و بسیار دارد و ما در کمین شنیدن سخنان آسمانی و اسرار وحی می‌نشینیم، اما اینک هر که از اسرار وحی الهی سخنی بخواهد شنید تیر شهاب در کمینگاه اوست (جن / ۸-۹) که به تدریج و گذشت زمان خرافات نیز به آن اضافه شده و جزئی از باورهای عامیانه مردم گردیده‌است.

## ۲-۶. نعل در آتش

یکی از اصطلاحات تاریخ‌الوزراء «نعل در آتش داشتن» است: «بسیار کس را در این معنی نعل در آتش نهادند، عاقبت به خاک بیارمیدند» (قمی، ۱۳۶۳: ۲۲۹). در باورهای عامیانه منظور از نعل در آتش نهادن مضطرب و بی‌قرار کردن شخص مورد نظر برای بازگشت از سفر است که در تاریخ‌الوزراء نیز نویسنده از این باور استفاده کرده و در بیانی کنایی با ساختار مثلی این مطلب را تأکید و نبین می‌کند که صنعت شعر و فصاحت سخن کسان بسیاری را بی‌قرار و ناآرام کرده و باعث مرگ آن‌ها شده‌است. نعل در آتش داشتن عملی است که

افسون‌گران و جادوگران برای حاضر ساختن کسی که در سفر بود انجام می‌دادند، چنان که نام او را بر نعل اسب می‌نوشتند و در آتش می‌نهادند و افسون می‌خواندند و معتقد بودند که آن شخص هر کجا باشد، بی‌قرار شده و فوراً حرکت می‌کند. «طولانی شدن سفر و اشتیاق بازگشت مسافر در دل خویشان به چاره‌اندیشی‌هایی منتهی می‌شده و یکی از راهکارها در چنین مواردی، نعل در آتش نهادن بوده است» (تیموری، ۱۳۸۹: ۵). همچنین این عمل را برای افزون کردن محبت معشوق و نیز رام کردن او در برابر عاشق انجام می‌دادند. در واقع عوام معتقد بودند، بر اثر تأثیر این عمل محبوب غایب مضطرب و سراسیمه می‌گردد و نزد عاشق خویش می‌رود. دربارهٔ پشتوانه فرهنگی این باور به طور دقیق نمی‌توان گفت از کی و چگونه وارد فرهنگ و ادبیات ما شده است؛ اما آن چه مشخص است، آتش در نزد ایرانیان باستان از قداست فراوانی برخوردار بوده و «بزرگداشت و نیایش آتش از زمان‌های بسیار باستان، میان آریاها وجود داشته است. آریاها عقیده داشته‌اند که آتش، اساس و جوهر زندگی و هستی بوده است» (عفیعی، ۱۳۷۴: ۴۰۶).

## ۷-۲. صدف، مروارید و قطره باران

قدما بر این باور بودند که بر اثر چکیدن یک قطره باران در صدف، مروارید به تدریج شکل می‌گیرد؛ یعنی «اصل مروارید قطره‌های باران است که صدف دهان می‌گشاید و آن‌ها را فرومی‌برد و به مروارید تبدیل می‌کند» (فروزان‌فر، ۱۳۸۸: ۲۷). بنا بر این، چکیدن یک قطره باران در دل صدف و تبدیل آن به مروارید از باورهای عامیانه است که مؤلف کتاب تاریخ‌الوزراء نیز به آن اشاره کرده است: «عطای او ابری بود که در دریا بارد مروارید باشد» (قمی، ۱۳۶۳: ۱۹۹). این باور کنایه از نهایت انفاق و بخشش جمال‌الدین محمدبن منصور اصفهانی است که برای توضیح مطلب و تشبیه ممدوح به ابر نیسانی آمده است. عقیده ایجاد مروارید از قطره باران در صدف باوری عامیانه است که خواجه نصیر طوسی در کتاب تنسیخ‌نامه ایلخانی (۱۳۶۳: ۸۵) آن را بیان کرده است:

«مشهور است که آن وقت که باران نیسان می‌آید صدف با روی آب آید، دهان بازگشاده و قطرات باران را می‌گیرد و چون این قطرات به باطن صدف می‌رسد، به خاصیتی که در جوف صدف قدرت ازلی نهاده و تعبیه کرده، مروارید متولد می‌شود و در جوف صدف تربیت می‌یابد و نشو و نمو تا به حدی که معین است.»

## ۸-۲. سهیل و ادیم

تأثیر ستاره سهیل بر ادیم از باورهایی است که در تاریخ‌الوزراء با رویکردی تشبیهی آمده است: «چنان که ادیم جز از سهیل صلاح نپذیرد، کار دولت جز به اندیشه پیر جهان‌آزموده، مستقیم نشود» (قمی، ۱۳۶۳: ۴۸). مقصود مؤلف بیان مفهوم اصلاح و سازندگی و تکمیل است که اندیشه پیر جهان‌آزموده (شرف‌الدین نوشیروان بن خالد) را به ستاره سهیل تشبیه کرده تا مقصود خود را بهتر بیان کند و اندیشه پیر جهان‌آزموده را تنها راه اصلاح امور دولتی می‌داند. سهیل از درخشان‌ترین ستارگان صورت فلکی است که همواره مورد توجه بوده است و این امر باعث شکل‌گیری باورهای دربارهٔ این ستاره در میان مردم شده است. از جمله در پزشکی که برای سهیل خاصیت درمانی قائل بودند و یا چون این ستاره بر میوه‌ها بتابد موجب پختگی آن‌ها می‌گردد و نیز بر اثر تابش این ستاره بر چرم باعث قوام آن می‌گردد. دکتر دستگردی در شرح مخزن‌الاسرار (۱۳۸۸: ۵۷) در تعریف سهیل و ادیم آورده است: ادیم چرم بلغاری هموار و خوش‌رنگی است [...] سهیل هم در افسانه به ادیم‌سازی معروف. دباغان پوست حیوانات را در گذشته‌های دور بر پشت بام‌ها و صحراها پهن می‌نمودند تا به

اعتقاد آن‌ها به وسیله تابش ستاره سهیل به حالت دل‌خواه و نرم تبدیل شود. «یکی از باورهای عامیانه درباره سهیل این است که از تابش این کوکب چرم یا ادیم و کیمخت رنگ می‌یابد و بدین منظور، چرم را در زیر آسمان می‌گسترانیده‌اند تا رنگ بگیرد» (الهامی، ۱۳۸۸: ۷).

## ۲-۹. ماه و کتان

مردم عامه نور ماه را مسبب نابودی کتان می‌دانند. «قدما معتقد بودند که تابش مهتاب بر روی کتان آن را محو و نابود می‌کند» (سلحشور، ۱۳۸۴: ۸) و در تاریخ الوزراء آمده است: «دولت پدرش، دولت درفش کاویان بود. عنایت و نکایت او مهتاب بود که جایی سیب سرخ کند و جایی کتان ریزاند» (قمی، ۱۳۶۳: ۲۲۱) که اشاره به باور تأثیر نور ماه بر کتان دارد، اگر چه درباره آبشخور این باور اطلاع کافی در دست نیست. مؤلف از باور عامیانه تأثیر فرساینده نور ماه بر پارچه کتانی و دیگر محصولاتش و نیز تأثیر بر میوه سیب در رسیدن و سرخی آن بهره برده و با رویکردی تشبیهی رفتار و عملکرد وزیر قوام‌الدین را تبیین می‌کند.

## ۲-۱۰. غراب‌البین

قدما شنیدن آواز غراب‌البین را که نوعی کلاغ است، مظهر فراق دانسته‌اند. «غراب‌البین، کلاغ سرخ‌پا و سرخ‌منقاری است که باریکتر و درازتر از کلاغ پیسه است و عرب آن را شوم و نشانه فراق و جدایی می‌دانند. اعتقاد بر این بوده است که اگر کسی از خانه بیرون آید و آن را ببیند بر فراق دلالت می‌کند» (یاحقی، ۱۳۸۹: ۶۰۴). این باور با رویکردی تشبیهی - توضیحی در تاریخ‌الوزراء آمده است: «نعیب غراب فراق به گوش همه کس برسد» (قمی، ۱۳۶۳: ۴۲) که برای بیان مفهوم جدایی است، یا در جایی دیگر آمده است: «غراب‌البین مرگ او آواز داد» (همان: ۲۳۶) که مرگ طغان‌شاه فرزند مؤیدالدین آی‌ابه را به غراب‌البین تشبیه کرده است. درباره آبشخور این باور می‌توان گفت: این باور نه تنها در میان ایرانیان، بلکه اعراب نیز به آن معتقد بوده‌اند. «تازیان در روزگار جاهلیت به غلط می‌پنداشتند که نوای زاغ شوم است و خبر از جدایی و پراکندگی یاران و خویشان می‌دهد» (وراوینی، ۱۳۹۳: ۱۸۹).

## ۲-۱۱. سعد و نحس ستارگان

ستارگان و سیارات تأثیر ویژه‌ای در باورهای بشری داشته و همواره مورد توجه بوده‌اند که اعتقاد به سعد و نحس ستارگان و سیارات از جمله آن‌هاست. «مردم بر این باور بوده‌اند که بعضی ستارگان تأثیر خوبی بر زندگی آن‌ها دارد و به همین دلیل، آن‌ها را اختران فرخ یا سعد می‌گفته‌اند؛ مثل زهره و مشتری» (مهرابی، ۱۳۹۱: ۳) که بر این اساس در تاریخ‌الوزراء نیز آمده است: «ستارگان که مضطرب‌اند، از وعده خوف خالی نیستند. زهره و مشتری که عزیزتر از آن‌اند که ایشان را رجم شیاطین کنند، عاقبت‌الامر هم منتشر شوند» (قمی، ۱۳۶۳: ۴۳). نویسنده از این باور عامیانه برای تأکید معنای فراگیری مرگ بهره برده و بیان می‌کند که اگر چه مانند ستارگان سعد، عزیز و گرامی و نشانه سعادت و نیک‌بختی باشی، باز هم باید تسلیم مرگ شد. در جای دیگر آمده است: «جرم خورشید بدین مصیبت سوگوار شد و مشتری ردا از سر بینداخت. عطارد قلم بشکست» (قمی، ۱۳۶۳: ۵۷). نویسنده با استفاده از باور عامیانه سعدبودن ستاره مشتری به صورت کنایی بیان می‌کند که با کشته شدن امیرالمؤمنین المسترشد بالله به دست ملاحده مراغه نیک‌بختی و سعادت نیز از بین رفت.



البته «بعضی از ستارگان نیز تأثیر بدی در زندگی مردم می‌گذاشته‌اند و به این سبب آن‌ها را اختران نافرخی یا شوم یا نحس می‌گفته‌اند؛ مثل زحل و مریخ» (مهرابی، ۱۳۹۱: ۳) که مؤلف تاریخ‌الوزراء خصلت بخیلان را برای تأکید و توضیح بیشتر از ستارگان نحس نحس تر می‌داند: «از چشم کور خسیسان که کامرانند، قطره‌ای نمی‌چکد. نه مزبله‌اند که در تفتیش آن مهره یابند، هم چون کوكب نحس هم نیستند که آخر وقتی به نادر زمین را آب دهند. به وجود ایشان، لعنت از ابلیس بیفتاد» (قمی، ۱۳۶۳: ۱۹). کتاب تاریخ‌الوزراء از مشتری بیشتر از دیگر ستارگان و سیارات نام برده‌است که بزرگترین سیاره منظومه شمسی است و منجمان آن را سعد اکبر نامیده‌اند و در ادب فارسی به قاضی فلک نیز مشهور است. «عطارد را تمنی خریطه‌کشی او بود و مشتری را آرزوی رکاب‌روی او» (قمی، ۱۳۶۳: ۱۱۵). مؤلف تاریخ‌الوزراء برای آشکارکردن میزان مقام سعید رضی‌الدین ابوسعید که بعد از مجدالدین ابوطالب به رئیس دیوان استیفا در وزارت عزالملک مجدالدین منسوب شده‌بود، به صورت کنایی بیان می‌کند که عطارد دبیر فلم آرزوی نویسنده‌گی دربار او را داشت و مشتری که مظهر سعادت است، آرزوی سعادت خدمت به او را دارد و یا در جایی دیگر آمده‌است: «زهره و مشتری به بشارت نظر او جان‌فشان آمدند» (همان: ۲۴۱) که بیانگر مقام عزیزالدین متصدی دیوان استیفا در زمان وزارت قوام‌الدین است. علم نجوم از روزگاران پیشین نزد ایرانیان از اهمیت فراوانی برخوردار بوده‌است، چنان‌که آبخور باورهای عامیانه در سعد و نحس ستارگان و سیارات و گونه‌های دیگر آن ریشه‌های اسطوره‌ای دارد و این رویکرد باعث پیدایش باورهای اسطوره‌ای پیرامون اجرام آسمانی شده‌است. موضوع سعد و نحسی سیارات بیشتر از دیگر باورها در جوامع بشری رواج پیدا کرده و شاعران و نویسندگان به دلیل برخورداری از اطلاعات کافی درباره نجوم و ستاره‌شناسی متناسب باورهای رایج زمانه، آثارشان را خود آفریده‌اند. «اهل تنجم سیارگان هفت گانه را که به زعم آن‌ها گرد زمین می‌گردند، از لحاظ سعادت و نحوست تقسیم‌بندی کرده‌اند از جمله زهره را سعد اصغر و مشتری را سعد اکبر دانسته‌اند و طالع هر کس که برابر با مشتری باشد در تمام عمر به سعادت بزرگ زندگی خواهد کرد» (مباشری، ۱۳۸۹: ۲۷۴).

## ۲-۱۲. موجودات خیالی و افسانه‌ای

### ۲-۱۲-۱. دیو

دیو شخصیت شگفتی‌ساز غالب داستان‌های منقول از گذشته می‌باشد، موجودی مافوق طبیعی که در همه افسانه‌ها با شکل و شمایل ترسناک وصف می‌شود.

«مطابق روایات، دیوان، موجوداتی زشت‌رو و شاخدار و حيله‌گرند و از خوردن گوشت آدمی روی‌گردان نیستند. اینان اغلب سنگ‌دل و ستمکار و از نیروی عظیمی برخوردارند؛ تغییر شکل می‌دهند؛ در انواع افسونگری چیره دست‌اند و در داستان‌ها به صورت‌های دلخواه درمی‌آیند و حوادثی ایجاد می‌کنند» (یاحقی، ۱۳۸۹: ۳۷۲).

مؤلف تاریخ‌الوزراء موجود خیالی دیو را از نظر دور نداشته‌است: «اثیرالدین ابوعلی طغرایی بود و عزالدین ولی منشی. خط عزالدین ولی، اطلسی بود که آن را به آستر کرباس طغرایی اثیرالدین ابوعلی کردند. زنی پسر را که پسر مرده پیش نهاده باشد، بر این معنی خنده آید. دیو بر این حدیث تعویذ بیفکند و اگر چه در اجتنابات دست تمام داشت ... در طغرایی پیاده آمدی» (قمی، ۱۳۶۳: ۴۰). ذکر این باور عامیانه برای توضیح و تأکید بیشتر بر موضوع این کار وارونه بوده که در ساختاری تمثیلی و زبانی کنایی آمده‌است. هم‌چنین از دیو سفید نیز سخن رفته‌است: «چون دیو سفید از کمین حیلت بیرون آمد» (قمی، ۱۳۶۳: ۶۸) که نویسنده برای

تأکید بر حيله‌گری کمال ثابت از بیان تمثیلی و تشبیهی استفاده کرده‌است. چنان که گفته‌شد، دیو در اسطوره‌ها و افسانه‌های شفاهی برجای مانده از گذشته، موجودی وحشت‌ناک، بسیار بزرگ، دارای شاخ و به رنگ سیاه است. دیوی سفید در مازندران سکونت داشته و معروفترین دیو شاهنامه و سرکرده دیگر دیوان مازندران بوده که به دست رستم کشته شده‌است. «دیو سپید (سفید)، بنا بر شاهنامه، سردار و پادشاه و رئیس دیوان مازندران در روزگار کاووس بود که به سبب سپیدی مویش، به این نام خوانده‌شد، در حالی که دیوها معمولاً سیاه‌رنگ مجسم شده‌اند» (یاحقی، ۱۳۸۹: ۳۷۵).

#### ۲-۱۲-۲. سیمرخ

سیمرخ پرنده‌ایست افسانه‌ای و اساطیری که در کوه قاف آشیان دارد و نقش مهمی در داستان‌های شاهنامه ایفا می‌کند. موجودی، بسیار خردمند و خارق‌العاده است و عمری طولانی دارد. در شاهنامه آمده‌است: سیمرخ، زال را همانند فرزندان خود پروراند و در هنگام مشکلات به یاریش می‌شتابد. «در عجایب المقلوقات آمده "سیمرخ" مرغی قوی هیکل است چنان که فیل را به آسانی در رباید و آن را پادشاه مرغان گفته‌اند از جهت آن که صید کند به قدر کفاف خود و باقی به حیوانات گذارد و باز سر نیم خورده خود نرود و این صفت پادشاهان است و آن را یکهزار و هفتصد سال عمر گفته‌اند و بعد از سیصد سال خایه نهد و در بیست و پنج سال بچه از خایه بیرون آید» (هدایت، ۱۳۳۴: ۱۸۹). این موجود خیالی و افسانه‌ای برای بیان مفهوم نایابی یا سخت‌یابی در تاریخ الوزراء آمده‌است: «زر از منقار سیمرخ که ندیدی بیرون آوردی و آن را به نرخ آب خرج کردی» (قمی، ۱۳۶۳: ۱۹۶). زین‌الدین زنگانی از جاهای غیر قابل تصور و خارج از دایره تصور زر به دست می‌آورد و به آسانی خرج می‌کرد که نویسنده آن را با رویکردی تشبیهی برای تأکید بیشتر در عبارت مذکور آورده و از مفهوم کنایی منقار سیمرخ برای توجیه رنج و سختی بهره‌برده‌است.

#### ۲-۱۲-۳. اژدها

اژدها از موجودات افسانه‌ای است که در اساطیر جهان جایگاه ویژه‌ای دارد. در واقع موجودی تخیلی است که در اکثر افسانه‌ها و داستان‌های بیشتر کشورهای جهان وجود دارد: «موجودی است اساطیری به شکل سوسماری عظیم، با دو پر که آتش از دهان می‌افکنده و پاس گنج‌های زیر زمین می‌داشته‌است. این جانور عظیم و فراخ‌دهان و بسیار دندان و درازبالا در بسیاری از داستان‌های عامیانه به عنوان مظهر شر حضور یافته و تقریباً در همه موارد، قهرمان داستان بر او پیروز می‌شود» (یاحقی، ۱۳۸۹: ۱۰۵). مؤلف کتاب تاریخ‌الوزراء از واژه اژدها که موجودی اسطوره‌ای و خیالی است، بهره‌گرفته و به آن رویکردی مفهوم‌ساز در عبارت‌پردازی دارد: «چون سعدالدین عارض را از بیم عزالملك از درگاه انفصال افتاد و خرمن او سوخته شد، از پنجه شیر بگریخت و از دهان اژدها بیرون آمد و برفت» (قمی، ۱۳۶۳: ۱۱۷). دهان اژدها ترکیبی کنایی است که حاکی از جای خطرناک و آسیب‌زننده می‌باشد که کنایه از هر چیز خطرناک و ترسناک است، چنان که در جایی دیگر می‌گوید: «اژدهای تقدیر، اژدهای رایت او را نگوئسار کرد» (همان: ۱۸۷) اژدهای تقدیر عبارتی کنایی برای بیان قدرت و غلبه تقدیر است و یا در جای دیگر آورده‌است «جدی فلک، اژدهای هفت‌سر است» (همان: ۱۹۰) که باز هم منظور مؤلف بیان قدرت بی‌رحمانه است.

#### ۲-۱۲-۴. فرشته

فرشته‌ها در باور عامیانه موجوداتی مافوق‌الطبیعی و مجرد از ماده هستند که ما توانایی درک حسی آنها را

نداریم و گفته می‌شود پیوسته در حال عبادت می‌باشند و هرگز چیزی نمی‌خورند و نمی‌آشامند: «فرشته جوهری است بسیط، در حیات و عقل و نطق و منزه است از ظلمت و شهوت و کدورت و غضب که از فرمان خدا سر نیچییده و آن چه او را فرماید بکند. طعام ایشان تسبیح باشد و شراب ایشان تقدیس و انس ایشان به ذکر باری تعالی و شادی ایشان به عبادت وی» (یاحقی، ۱۳۸۹: ۶۱۶). البته قرآن کریم وجود فرشتگان را اذعان کرده است: «وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ؛ مُؤْمِنَانِ نِزِ هَمَّهٖ بَهِ خُذَا وَ فَرَشْتِغَانِ خُذَا وَ كُتُبِ وَ پِیغمبرانِ خُذَا اِیْمَانِ اُورْدَنْدِ» (بقره / ۲۸۵)، اما چون از دایره حسی ما خارج هستند، در باور عامیانه، آن‌ها را جزء موجودات موهوم و خیالی پنداشته‌اند. ابوالرجاء قمی از این باور که فرشتگان چیزی نمی‌خورند، استفاده کرده و با بیانی کنایی میزان خساست جمال‌الدین ابومعشر همدانی، کدخدای امیرحاجب عبدالرحمان بن طغایرک را چنین بیان می‌کند: «بر سفره او جز فرشته و مگس حاضر نیامدی» (قمی، ۱۳۶۳: ۱۲۱).

## ۲-۱۲-۵. پری

موجودی افسانه‌ای و زیبا که گاهی مظهر پاکی و نیکوکاری و گاهی مظهر بدی و پلیدی است. «پری موجودی است موهوم، افسانه‌ای و زیبا و دلپذیر، چنان که از روایات کهن برمی‌آید، پری وجودی است لطیف و بسیار زیبا که اصلش از آتش است و با چشم دیده نمی‌شود و با زیبایی فوق‌العاده‌اش آدمی را می‌فریبد. پری بر عکس دیو، اغلب نیکوکار و جذاب است، اما گاهی در روایات کهن و از جمله برخی قسمت‌های اوستا جنس مونث دیوان معرفی شده است که از طرف اهریمن گماشته شده» (یاحقی، ۱۳۸۹: ۲۴۵). در باورهای کهن آمده است که پری از آهن می‌ترسد و از آن می‌گریزد و آبشخور این باور آن است که گفته‌اند: «تسخیر پری و جن توسط افسون‌گران به وسیله قطعه فولادی صورت می‌گرفته است» (الهامی، ۱۳۸۵: ۷). ابوالرجاء قمی از این باور بهره گرفته و می‌گوید: «عادت سنایی غزنوی شاعر، معلوم است که مدح کسی نگفتی، نه وزرا را و نه سلاطین را. جز دو سه امام بزرگ را مدح نگفت. یا بر طبق اخوانیات، قطعه‌ای به دوستی از اهل فضل نوشت. جز با سایه خویش صحبت نکرد. از خلق چنان می‌گریخت که پری از آهن» (قمی، ۱۳۶۳: ۱۷) که در توصیف گوشه‌نشینی و خلوت‌گزینی سنایی غزنوی می‌باشد.

## نتیجه‌گیری

باورهای عامیانه در هر دوره بیانگر آداب و رسوم، رفتار، عقاید و عادات مردم آن دوره است که آگاهی از آن‌ها برای شناخت فرهنگ آن دوره ضروری است. بر این اساس، بررسی باورهای عامیانه در تاریخ‌الوزراء نشان می‌دهد، بسیاری از باورهایی که در کتاب تاریخ‌الوزراء به آن‌ها اشاره شده، ریشه در پیشینه فرهنگی و باورهای ملی و دینی دارد و سینه به سینه مسیر خود را طی کرده تا به عصر سلجوقی رسیده است. باورهایی که در دوران‌های گوناگونی از زندگی بشر وجود داشته و متناسب با هر دوره‌ای چیزهای بر آن‌ها افزوده و یا کاسته شده است. برخی از این باورها (چشم‌زخم، رجم شیاطین و تقدس درخت) ریشه دینی و قرآنی دارند که گذر روزگار آن‌ها را در مسیر باورهای عامیانه قرار داده و برخی دیگر (خروس بی‌محل و بانگ بی‌هنگام او، همای سعادت، نعل در آتش، صدف و مروارید و قطره باران، سهیل و ادیم، ماه و کتان، غراب‌البین و سعد و نحس ستارگان) ریشه در باورهای اسطوره‌ای و ملی دارند. پژوهش‌ها در کتاب تاریخ‌الوزراء در واقع پژوهش‌ها در فرهنگ و اندیشه در دوره سلجوقی است و بررسی و تحلیل آن‌ها در این پژوهش نشان می‌دهد که مردم این باورها را در عصر سلجوقی پذیرفته‌اند. مؤلف کتاب تاریخ‌الوزراء مفاهیم ذهنی خود را با

تکیه بر باورهای عامیانه بیشتر و بهتر توضیح، تشریح، توصیف، تشبیه و تأکید کرده و با این رویکرد آن چه را در ذهن داشته، عینی و قابل فهم و رساتر بیان کرده است. از سوی دیگر تلاش کرده است تا به هر بهانه‌ای باورهای عامیانه را زنده نگه دارد، چنان که اوضاع و احوال عصر سلجوقی و اوصاف رجال آن را با رویکردی کنایی، تمثیلی، استعاری، ارسال‌المثلی و تشبیهی با تکیه بر باورهای عامیانه و کارکردهای بیانی و بلاغی آن تبیین کرده است.

#### منابع و مآخذ

قرآن کریم.

اکرمی، میرجلیل؛ «بررسی تحلیلی رابطه دو اسطوره همسان (فرکیانی و همای پادشاهی)»؛ مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، سال پنجاه و سوم، شماره مسلسل ۲۲۰، ۱۳۸۹؛ صص ۲۰-۱.

الهامی، فاطمه؛ «انعکاس باورهای عامیانه و عقاید خرافی در شعر نظامی»؛ پیک نور، سال پنجم، شماره ۳، ۱۳۸۵؛ صص ۱۱۴-۱۰۴.

الهامی، فاطمه؛ «باورهای نجومی در شعر نظامی»؛ کتاب ماه ادبیات، پیاپی ۱۴۸، ش ۳۴، ۱۳۸۸؛ صص ۵۱-۴۸.

بیگزاده، خلیل و یاری گلدره، سهیل؛ «دو ویژگی برجسته سبکی تاریخ الوزراء ابوالرجاء قمی»، فصلنامه سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال هشتم، شماره اول، ۱۳۹۴؛ صص ۵۴-۳۹.

بیهقی، حسینعلی؛ پژوهش و بررسی فرهنگ عامه ایران، چاپ دوم، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی. ۱۳۶۷.

تیموری، فرشته؛ «باورهای عامیانه در مرزبان‌نامه و راوینی»؛ مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی، ش ۲، ۱۳۸۹؛ صص ۱۵-۱۰.

رجایی بهبهانی، حمدالله. (۱۳۷۴)، شرح تاریخ الوزراء، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، شیراز: دانشگاه شیراز.

سلحشور، مریم؛ «باورهای عامیانه در شعر صائب»، فصلنامه ادبیات فارسی، ش ۳، ۱۳۸۴؛ صص ۱۳۵-۱۳۳.

طباطبایی، محمدحسین؛ تفسیر المیزان، ترجمه محمداقبر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.

طوسی، خواجه‌نصیر؛ تنسوخ‌نامه ایلیخانی، با مقدمه و تعلیقات مدرس رضوی، چاپ دوم، تهران: اطلاعات، ۱۳۶۳.

عفیفی، رحیم؛ اساطیر و فرهنگ ایران در نوشته‌های پهلوی، چاپ اول، تهران: توس، ۱۳۷۴.

فروزان‌فر، بدیع الزمان؛ شرح مثنوی شریف، چاپ چهاردهم، دفتر اول، تهران: زوار، ۱۳۸۸.

قمری، حیدر «بررسی چند ترکیب مجازی تاریخ الوزراء»، مجله ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، دوره شصت و هشتم، شماره ۴، ۱۳۸۶؛ صص ۱۶۵-۱۴۷.

قمی، نجم‌الدین ابوالرجاء؛ تاریخ الوزراء؛ به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، چاپ اول، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳.

کمایی، تراب؛ «تاریخ الوزراء»، مجله آینده، سال دوازدهم، ش ۴-۵-۶، ۱۳۸۵؛ صص ۲۳۵-۲۳۸.

مباشری، محبوبه؛ فرهنگ عامه در مثنوی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۹.

مهرابی، حشمت‌الله؛ «باورهای عامیانه نجومی در قصاید خاقانی»، مجله رشد آموزش زبان و ادبیات فارسی، ش ۳، ۱۳۹۱؛ صص ۴۹-۴۶.

میهن‌دوست، محسن؛ پژوهش عمومی فرهنگ عامه، چاپ اول، تهران: توس، ۱۳۸۰.

هدایت، صادق؛ نیرنگستان، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۴.

وارینگ، فیلیپ؛ فرهنگ خرافات و تعبیر خواب، ترجمه احمد حجاران، چاپ اول، تهران: ذرسا، ۱۳۸۳.

وراوینی، سعدالدین؛ مرزبان‌نامه، به کوشش خطیب‌رهبر، چاپ بیست و دوم، تهران: صفی‌علیشاه، ۱۳۹۳.

یاحقی، محمدجعفر؛ فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی، چاپ سوم، تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۸۹.  
یاری گلدره، سهیل؛ «بررسی باورهای قدما درباره جانوران و تجلی فراوان آن در کتاب تاریخ‌الوزراء قمی»، کتاب‌ماه ادبیات، پیاپی ۱۷۸، ش ۶۴، ۱۳۹۱، صص ۵۱-۴۷.

